



Proportionality in Procedure

ARTICLE INFO

DOI: 10.48311/clr.2026.118921.82806

Article Type

Research Article

Authors:

¹ Majid Ghamami

<https://orcid.org/0000-0001-5436-1344>

² Mohsen Fakhrebadi*

<https://orcid.org/0009-0001-9855-0435>

Affiliation:

¹ Associate Professor in Private Law,
Faculty of Law and Political Science,
University of Tehran, Tehran, Iran

² PhD Candidate in Private Law,
Faculty of Law and Political Science,
University of Tehran, Tehran, Iran

Correspondence:

Email: Fakhrebadi@ut.ac.ir

Article History:

Received: 2026/01/22

Received in Revised form: 2026/06/02

Accepted: 2026/06/03

Abstract

The growing volume of litigation and the limited resources of judicial systems have confronted contemporary procedural regimes with a fundamental question: how can a balance be struck between the ideal of discovering the truth in every individual case and the necessity of maintaining an efficient system of adjudication? The principle of proportionality in procedure has emerged as a response to this challenge, seeking to ensure that the resources of the judicial system (temporal, financial, and human) are allocated in a manner proportionate to the characteristics and circumstances of each dispute. The present article aims to provide a preliminary and systematic account of the principle of proportionality in procedure. Employing a descriptive-analytical method and drawing upon library-based sources, it examines the concept of procedural proportionality, its principal features, and the major criticisms directed against it. Procedural proportionality, which maintains a close conceptual affinity with other manifestations of the proportionality principle in law, particularly the relationship between means and ends, has gradually acquired an autonomous identity. It encompasses two distinct dimensions: a micro dimension, which concerns the relationship between procedural decisions, formalities, and the conduct of proceedings on the one hand, and the significance, value, and complexity of disputes on the other; and a macro dimension, which focuses on the allocation of judicial resources among cases in light of the overall capacity of the judicial system. The implementation of the proportionality principle has a collaborative character and requires the cooperation and shared responsibility of the legislator, the judge, and the parties to the dispute. Criticisms of the principle have generally been articulated along two main lines: first, the expansion of judicial discretion and the dependence of the relevant criteria on the subjective judgment of judges; and second, the potential threat posed to the rule of law and legal certainty. The findings of this study suggest that the acceptance of the proportionality principle necessarily entails the acceptance of a limited degree of unpredictability in judicial decision-making; an outcome that may be regarded as the inevitable price of achieving a realistic balance between procedural efficiency, effective access to justice, and the requirements of the rule of law.

Keywords: Principle of Proportionality, Procedure, Efficiency, Procedural Justice, Procedural Proportionality, General Principles of Law





درآمدی بر اصل تناسب در دادرسی*

مجید غمامی^۱، محسن فخرآبادی^{۲*}

۱. دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۱۲

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۱۱/۰۲

چکیده

افزایش حجم دعاوی و محدودیت منابع دستگاه قضایی، نظام‌های دادرسی معاصر را با این پرسش اساسی مواجه ساخته است که چگونه می‌توان میان آرمان کشف حقیقت در هر پرونده و ضرورت کارایی نظام دادرسی تعادل برقرار کرد. اصل تناسب در دادرسی پاسخی به این چالش به شمار می‌رود و به دنبال آن است که منابع نظام قضایی (اعم از زمانی، مالی و انسانی) متناسب با ویژگی‌ها و شرایط هر دعوا تخصیص یابد. مقاله حاضر با هدف ارائه تصویری مقدماتی و نظام‌مند از اصل تناسب در دادرسی، به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی مفهوم، ویژگی‌ها و مهم‌ترین انتقادات وارد بر آن می‌پردازد. تناسب آیینی که با دیگر برداشت‌های اصل تناسب در حقوق، پیوند مفهومی نزدیکی دارد (هدف-وسیله)، به تدریج هویتی مستقل یافته است و دارای دو جنبه متمایز است: جنبه خرد که ناظر به رابطه تصمیمات آیینی، تشریفات و فرآیند دادرسی با اهمیت، ارزش و

Email: Fakhrebadi@ut.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:



کپی‌رایت © ۲۰۲۶، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس (TMU Press). این مقاله به صورت دسترسی آزاد منتشر شده و تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 قرار دارد. بر اساس این مجوز، شما می‌توانید این مطلب را در هر قالب و رسانه‌ای کپی، بازنشر و بازآفرینی کنید و یا آن را ویرایش و بازسازی نمایید، به شرط آنکه نام نویسنده را ذکر کرده و از آن برای مقاصد غیرتجاری استفاده کنید.

* مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری حقوق خصوصی با عنوان *اصل تناسب در حقوق دادرسی*، نوشته محسن فخرآبادی تحت راهنمایی دکتر مجید غمامی است.



پیچیدگی دعاوی است و جنبه کلان که به تخصیص منابع قضایی به پرونده‌ها با لحاظ ظرفیت کلی نظام قضایی توجه دارد. اجرای اصل تناسب، ماهیتی مشارکتی دارد و مستلزم همکاری و مسئولیت مشترک قانون‌گذار، قاضی و طرفین دعواست. انتقادات نسبت به این اصل حول دو محور طرح شده‌اند: نخست، گسترش اختیارات قضات و وابستگی معیارها به ذهنیت قاضی؛ دوم، تهدید حاکمیت قانون و امنیت حقوقی. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد پذیرش اصل تناسب ناگزیر مستلزم پذیرش درجه‌ای محدود از پیش‌بینی‌ناپذیری در تصمیم‌گیری‌های قضایی است؛ امری که می‌توان آن را بهای اجتناب‌ناپذیر ایجاد تعادلی واقع‌بینانه میان کارایی نظام دادرسی، دسترسی مؤثر به عدالت و الزامات حاکمیت قانون دانست.

واژگان کلیدی: اصل تناسب، دادرسی، کارایی، عدالت آیینی، تناسب آیینیک، اصول کلی حقوقی.

۱. مقدمه

تصور کنید دادخواستی به خواسته مطالبه وجه به مبلغ صد میلیون ریال از سوی شرکتی تجاری به طرفیت شرکت تجاری دیگر تقدیم شده و خواهان جهت اثبات ادعای خود، فاکتورها و صورت‌حساب‌هایی را ارائه نموده و درخواست ارجاع امر به کارشناس رسمی دادگستری در رشته حسابداری و حسابرسی دارد. این امر در حالی است که میزان مراودات مالی پیچیده طرفین در طول یک سال، بالغ بر هشتصد میلیارد ریال بوده و برخی فاکتورها مورد انکار خوانده قرار گرفته و دستمزد کارشناس بدوی مطابق تعرفه، بالغ بر یک میلیارد ریال است. رسیدگی به موضوع ممکن است مستلزم تشکیل جلسات متعدد دادرسی باشد و ارجاع امر به کارشناس، موجب بررسی دقیق مراودات طرفین و مشخص شدن میزان طلب احتمالی خواهان خواهد شد. لیکن آیا ارجاع پرونده حاضر به کارشناس عاقلانه و عادلانه است؟ آیا اختصاص منابع قضایی (اعم از مالی، زمانی و انسانی) جهت کشف حقیقت و رسیدگی دقیق و کامل به این پرونده، موجب بازماندن دادگاه از رسیدگی به سایر دعاوی مهم که زندگی اشخاصی را دچار چالش اساسی کرده است، نخواهد بود؟ در پرسشی کلی و جامع، آیا اعمال مجموعه‌ای یکسان از قواعد دادرسی - در حوزه‌های مختلف نظیر هزینه‌ها، زمان، تشریفات و سازمان قضایی، اقدامات تأمینی و ضمانت‌اجراها و نظام ادله اثبات - جهت رسیدگی به تمامی انواع



دعاوی با اهداف عدالت‌محور دادرسی سازگاری دارد؟

برای سال‌های طولانی، در بسیاری از کشورها مجموعه‌ای یکسان از قواعد دادرسی برای رسیدگی به همه انواع دعاوی مورد استفاده قرار می‌گرفت. این رویکرد به دلیل بی‌توجهی به ویژگی‌ها و شرایط خاص هر دعوا با چالش‌های متعددی مواجه شد. از جمله این چالش‌ها می‌توان به بالا بودن هزینه‌های دادرسی، پیچیدگی بیش از حد فرآیندها و تشریفات و طولانی شدن رسیدگی‌ها اشاره کرد. از این‌رو در برخی کشورها، مانند انگلستان و کانادا، اصلاحاتی با هدف بهبود دسترسی به عدالت و افزایش کارایی نظام دادرسی صورت گرفت که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، شناسایی و گنجاندن «اصل تناسب»^۱ در قوانین آیین دادرسی مدنی بوده است. تناسب آیینیک^۲ به دنبال آن است که منابع نظام قضایی متناسب با ویژگی‌ها و شرایط هر دعوا تخصیص یابد. به بیان دیگر، عواملی مانند پیچیدگی دعوا، ارزش مالی آن و میزان اهمیت موضوع باید در تعیین میزان توجه، زمان و منابعی که به رسیدگی اختصاص داده می‌شود، نقش داشته باشد. از این تحول در نگرش به دادرسی به‌عنوان نوعی «انقلاب فرهنگی» در نظام قضایی نیز یاد شده است (Farrow, 2012: 151-153) که فهم ما از عدالت و شیوه تحقق آن را دگرگون می‌سازد. در این چارچوب، تناسب تنها مفهومی فنی در حقوق دادرسی نیست، بلکه بازتاب‌دهنده برداشتی خاص از عدالت است؛ برداشتی که بر سنجش و موازنه منافع در پرتو شرایط واقعی هر وضعیت تأکید دارد. از این منظر، حتی تصویر نمادین عدالت نیز دستخوش بازاندیشی می‌شود: اگر فرشته عدالت تاکنون در قالب تمثالی با چشمان بسته و ترازویی در دست تصویر می‌شد، در این افق تازه، با چشم باز و با ترازوی دقیق به سنجش منافع پرداخته و به جای شمشیر، ابزاری دقیق همچون تیغ جراحی در دست خواهد داشت (Van Drooghenbroeck, 2001: 12).

ظهور اصل تناسب در حوزه دادرسی مدنی را معمولاً به اصلاحات وولف^۳ در نظام دادرسی انگلستان نسبت می‌دهند. در پی افزایش نگرانی‌ها درباره اینکه نظام دادرسی مدنی

1. The Principle of Proportionality

2. Procedural proportionality

3. Harry Woolf



بیش از حد پرهزینه، پیچیده و زمان‌بر شده و در نتیجه قادر به تأمین عدالت مؤثر نیست، وOLF به این نتیجه رسید که اعمال مجموعه‌ای یکسان از قواعد دادرسی برای رسیدگی به همه انواع دعاوی کارآمد نیست. از این‌رو، به دنبال آن بود که منابع محدود قضایی به شکلی کارآمد و به سود تمامی افرادی که در دعاوی مدنی درگیر هستند به کار گرفته شود. تحقق این هدف مستلزم آن بود که فرآیند دادرسی متناسب با ملاحظات و ویژگی‌های خاص هر پرونده طراحی و اداره شود، به‌گونه‌ای که ساختار و نحوه پیشبرد رسیدگی با ماهیت و اهمیت دعا متناسب داشته باشد. وOLF معتقد بود برخلاف رویکرد پیشین نظام دادرسی - که تمرکز آن صرفاً بر نتیجه نهایی دعا بود - تلاش برای دستیابی به رأی صحیح باید با زمان و هزینه‌ای که برای رسیدن به آن صرف می‌شود، متوازن گردد. بر همین اساس، در جریان اصلاحات وOLF و سپس اصلاحات جکسون⁴، اصل تناسب، به‌عنوان یکی از اهداف اساسی در قواعد آیین دادرسی مدنی انگلستان، شناسایی شد (Woolf, 1995 & 1996). این رویکرد که بر ایجاد تعادل میان منابع مورد استفاده در دادرسی و دستیابی به نتیجه‌ای دقیق در پرونده تأکید دارد، به‌سرعت در دیگر نظام‌های حقوقی کامن‌لا⁵ مورد توجه و اقتباس قرار گرفت. در مواجهه با چالش‌های مشابه در نظام‌های قضایی خود، حوزه‌های قضایی مختلف در ایالات متحده، کانادا، استرالیا و هنگ‌کنگ، در کنار برخی کشورهای دیگر، اصل تناسب را در نظام دادرسی خود گنجانده و آن را به‌عنوان یک اصل راهنما یا حتی بنیادین به رسمیت شناختند. این مفهوم همچنین بر نظام حقوقی کشورهای که ذیل دسته حقوق نوشته جای می‌گیرند - مانند ایتالیا - تأثیر گذاشته و در قواعد مدل اروپایی آیین دادرسی مدنی⁶ که به‌صراحت از «اصل کلی تناسب در حل و فصل اختلافات»⁷ حمایت می‌کند نیز بازتاب یافته است (Voß, 2023: 184).

تناسب ذاتاً مفهومی «رابطه‌ای» است؛ بدین معنا که به‌طور مستقل و بدون مقایسه دو پدیده قابل فهم نیست، بلکه همواره ناظر به سنجش رابطه میان دو امر متفاوت است. هنگامی که گفته

4. Stewart Jackson

5. Common law

6. ELI/ UNIDROIT Model European Rules on Civil Procedure pt I.2

7. General principle of proportionality in dispute resolution



می‌شود امری «متناسب» یا «نامتناسب» است، درواقع ادعایی درباره نسبت میان دو امر مطرح می‌شود که باید از حیث اخلاقی یا عملی قابل‌توجیه باشد (Gardbaum, 2017: 237-241; Lacey, 2016: 27-38). از همین‌رو، تناسب در حوزه‌های مختلف حقوقی، معانی متفاوتی می‌یابد؛ برای مثال، در حقوق کیفری در رابطه میان شدت جرم و میزان مجازات، در حقوق اساسی در رابطه میان محدودیت یک حق و هدف عمومی مورد نظر دولت^۸، و در حقوق شرکت‌ها، در رابطه کمی میان میزان سهام یا آورده یک سهام‌دار یا شریک و میزان سود یا زیان وی^۹. با این‌حال، در اندیشه حقوقی معاصر، مهم‌ترین برداشت از تناسب به رابطه میان «وسایل» و «اهداف» مربوط می‌شود. رابطه میان وسایل و اهداف چنان در حوزه حقوق عمومی غلبه یافته است که مفهوم تناسب اغلب در همین چارچوب فهمیده می‌شود (Schlink, 2012: 292).

این مقاله با هدف ارائه تصویری مقدماتی و در عین حال نظام‌مند از اصل تناسب در دادرسی، درصدد تبیین مفهوم، ویژگی‌ها و نیز بررسی مهم‌ترین انتقادات وارد بر این اصل است. از این‌رو، مطالب مقاله در دو محور اصلی تنظیم شده است: نخست، مفهوم و ویژگی‌های اصل تناسب در دادرسی، و دوم، ملاحظات انتقادی پیرامون این اصل.

۲. مفهوم و ویژگی‌های اصل تناسب در دادرسی

زاکرمن^{۱۰}، از چهره‌های برجسته حقوق دادرسی انگلستان، اذعان کرده است که مفهوم تناسب در قواعد آیین دادرسی «به آسانی قابل‌تعریف دقیق نیست» (Zuckerman, 2013: 12). با این‌حال، برای آن دو بُعد متمایز در نظر گرفته می‌شود: نخست، بُعد فردی یا خرد که از آن با

۸. برای آنکه این محدودیت متناسب و در نتیجه، مشروع باشد، چهار شرط توأمان باید رعایت شود: ۱. خدمت به هدفی مشروع؛ ۲. مناسب بودن برای دستیابی به آن هدف؛ ۳. ضرورت برای دستیابی به آن هدف؛ ۴. تناسب در معنای محدود یا مضیق. این معیار آخر مستلزم آن است که منافع حاصل از دستیابی به هدف، وزن بیشتری نسبت به هزینه‌های ناشی از نقض حق داشته باشد (Bauer, 2023: 21).

۹. مورد اخیر موسوم به «تناسب کمی» است (Bauer, 2023: 17-18).

10. Adrian Zuckerman



عنوان «تناسب میان طرفین دعوا»^{۱۱} یاد می‌شود و دوم، بُعد جمعی یا کلان که می‌توان آن را «تناسب سیستمیک»^{۱۲} نامید (Sorabji, 2014: 167-169).

بُعد نخست صرفاً به منافع و آسیب‌های احتمالی وارده به طرفین در یک پرونده معین مربوط می‌شود و در پی آن است که تصمیمات آیینی، تشریفات و فرآیند دادرسی متناسب با اهمیت، ارزش و پیچیدگی مسائل مورد اختلاف باشد (Woolf, 1996, para. 2.19). در مقابل، بُعد دوم به رابطه میان رسیدگی به یک پرونده معین و منابع کلی دستگاه قضایی توجه دارد و می‌کوشد میان میزان تلاش و منابع قضایی صرف‌شده برای یک دعوا و ظرفیت کلی و منابع دستگاه قضایی تعادل برقرار کند (Jackson, 2009, para. 3.6). این منابع محدود اقسام گوناگونی دارند؛ از جمله می‌توان به منابع زمانی اشاره کرد، یعنی زمانی که قضات و دادگاه‌ها برای مطالعه پرونده‌ها، برگزاری جلسات رسیدگی و صدور تصمیمات اعدادی و نهایی صرف می‌کنند. همچنین منابع انسانی، شامل قضات، کارکنان اداری دادگاه، کارشناسان رسمی، مترجمان و دیگر افرادی که در فرآیند دادرسی مشارکت دارند و تعداد آنان محدود است. افزون بر این، منابع مالی، امکانات فنی و زیرساختی، و فضای فیزیکی دادگاه‌ها نیز از جمله منابعی هستند که نظام قضایی در استفاده از آن‌ها با محدودیت روبه‌رو است.

بر این اساس، نظام دادرسی دیگر صرفاً بر پرونده‌های منفرد متمرکز نیست، بلکه توانایی کلی دستگاه قضایی برای حل و فصل اختلافات را نیز در نظر می‌گیرد؛ به گونه‌ای که رسیدگی‌ها در زمانی مناسب و به شکلی کارآمد و مؤثر انجام شود و هیچ پرونده‌ای بیش از حد لازم از منابع قضایی استفاده نکند. از این‌رو، منافع طرفین دعوا تنها ملاحظه‌ای نیست که باید در تصمیم‌گیری‌های آیینی مورد توجه قرار گیرد. برای مثال، اگر خواهان بخواهد دعوای نسبتاً جزئی و کم‌اهمیتی را طرح و مصرانه آن را پیگیری نماید، قاضی باید منافع سایر استفاده‌کنندگان بالقوه از دادگاه و آثار این امر بر اداره کلی نظام دادرسی را نیز در نظر بگیرد. در مواردی، چنین ملاحظاتی حتی می‌تواند به ردّ چنین دعوایی بینجامد. البته توجه به

11. Inter partes proportionality

12. Systemic proportionality



محدودیت منابع قضایی و آثار یک دادرسی بر دیگر پرونده‌ها نمی‌تواند حقوق بنیادین دادرسی را نادیده بگیرد. اعمال اصل تناسب در این زمینه همواره در چارچوب تضمین‌های اساسی، ازجمله حق برخورداری از دادرسی عادلانه در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، قرار دارد (Voß, 2023: 185).

با لحاظ دو جنبه خُرد و کلان اصل تناسب، تمامی حوزه‌های دادرسی، اعم از اقتصاد دادرسی، تشریفات و سازمان قضایی، ضمانت‌اجراها و نظام ادله اثبات متأثر از این اصل خواهند بود. برای نمونه، در حوزه تشریفات و سازمان قضایی، نظام‌های حقوقی در سراسر جهان، در کنار آیین‌های دادرسی عادی، اشکال ویژه‌ای از دادرسی را ایجاد کرده‌اند که دادرسی‌های اختصاری^{۱۳} در شمار آن‌هاست. رایج‌ترین نوع دادرسی اختصاری، دادرسی دعاوی خُرد^{۱۴} است. دادرسی‌های دعاوی خُرد معمولاً زمان‌بندی تسریع‌شده دارند، جلسات غیررسمی نزد قاضی تشکیل می‌دهند، استانداردهای ادله را تسهیل می‌کنند، امکان تجدیدنظرخواهی را محدود می‌سازند و هزینه‌های دادرسی را کاهش می‌دهند (Kramer & Kakiuchi, 2016: 205). دادرسی دادگاه‌های صلح در نظام حقوقی ایران - که در حال حاضر به دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد ریال رسیدگی می‌کنند، آرای صادره در دعاوی تا نصف نصاب مذکور غیرقابل تجدیدنظرخواهی است و امکان تشکیل جلسه دادرسی در خارج از وقت اداری وجود دارد- نمونه‌ای از این نوع دادرسی‌هاست. در حوزه ادله اثبات، اصل تناسب، اقتضا دارد قواعد ناظر بر اثبات برخی دعاوی و روابط حقوقی - چه از حیث تعیین بار اثبات و چه از حیث انواع ادله قابل‌ارائه- به‌گونه‌ای متمایز و متناسب با ماهیت و ویژگی‌های آن دعاوی و روابط تعیین شوند تا هم هدف کشف حقیقت محقق گردد و هم از تحمیل هزینه‌ها و تأخیرهای نامتناسب بر نظام دادرسی جلوگیری شود. دعاوی خُرد، روابط مبتنی بر اعتماد و صداقت و نیز معاملات املاک، از مهم‌ترین مصادیق این ضرورت به شمار می‌آیند. در نظام‌های حقوقی که محدودیت‌های قانونی مشخصی برای دلایل وضع نشده است، دادگاه‌ها با

13. Summary procedures

14. Small claims procedure



استناد به اصل تناسب تمایل دارند از تحصیل ادله گسترده جلوگیری کنند. با این حال، بسیاری از نظام‌های حقوقی فراتر رفته و در قوانین خود، محدودیت‌های صریح بر انواع ادله تعیین نموده‌اند که برزیل، نیوزیلند و انگلستان در زمره آن‌ها هستند. در خصوص نظر کارشناسی که معمولاً پرهزینه‌ترین و زمان‌برترین دلیل محسوب می‌شود، در آلمان، دادگاه می‌تواند درخواست اخذ آن را در صورت نامتناسب بودن هزینه با ارزش خواسته و امکان تصمیم‌گیری بر اساس سایر دلایل نپذیرد. در انگلستان نیز اخذ نظر کارشناس بدون اجازه دادگاه در دادرسی دعاوی خرد امکان‌پذیر نیست (Fullerton & Chen, 2024, para. 42). در نظام حقوقی ایران، تصویب قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول و محدود کردن دلیل اثباتی قابل‌ارائه پیرامون اعمال حقوقی مرتبط با املاک به سند رسمی ثبت‌شده در سامانه ثبت الکترونیک اسناد و اعلام بی‌اعتباری هر نوع ادله اثبات دیگر در این حوزه، دقیقاً جلوه‌ای آشکار از اعمال اصل تناسب در نظام ادله اثبات است.

با وجود دشواری ارائه تعریفی دقیق از اصل تناسب در دادرسی، بررسی برخی ویژگی‌های اساسی آن می‌تواند به روشن‌تر شدن مفهوم و کارکردهایش کمک کند. در این میان، سه ویژگی اهمیت بیشتری دارد: استقلال ماهیت آن در دادرسی، واقع‌گرایی در اجرای عدالت و ماهیت چندجانبه آن.

۲-۱. ماهیت مستقل اصل تناسب در دادرسی

اصل هم در لغت و هم در حقوق، معانی مختلفی دارد. در لغت به بیخ و بنیاد هر چیزی و هرآنچه وجود آن بسته به وی باشد تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۶۸). در حقوق به تبعیت از فقه چندین معنا برای آن نوشته‌اند: راجع، قاعده، استصحاب و بن و ریشه و گاه هم دلیل و معانی دیگر (الانصاری، ۱۴۲۲ق: ۲۱۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۶۲۵؛ صادقی، ۱۳۸۴: ۱۸-۲۲؛ Morvan, 2007: 1201-1204). ژرار کورنو^{۱۵} برای آن هفت معنا نوشته، از جمله قاعده یا هنجاری عمومی با ویژگی غیرحقوقی که می‌توان از آن هنجاری حقوقی استنباط کرد یا

15. Gérard Cornu



قاعده‌ای حقوقی که متنی قانونی آن را به نحوی کلی و عمومی بیان کرده که قابلیت اعمال بر موارد متعدد را دارد و از طریق یک مقام عالی تحمیل می‌شود، یا مثلی که گرچه در متنی نیامده، ولی به لحاظ حقوقی الزام‌آور است (Cornu, 2007: 720).

در اینکه اصول دادرسی «قواعدی کلی» هستند تردیدی نیست و مقصود از کلیت آن‌ها نیز ویژگی‌ای است که امکان اجرای بدون محدودیتشان را در تمام اجزای دادرسی فراهم می‌کند. اصول حقوقی می‌توانند «اصول کلی حقوقی» هم باشند، به معنای قواعدی کلی و عمومی که در تمام نظام‌ها یا شاخه‌های حقوقی لازم‌الرعایه هستند بدون اینکه لزوماً در متنی گنجانده یا مقرر شده باشند. اصول حقوقی دادرسی از این کلیت بهره‌مندند و می‌توانند همچون معیاری برای ارزشیابی نتیجه دادرسی و اعمال و اقدامات طرفین و دادرس نیز به کار رفته و همچنین راهنمای بازیگران دادرسی در جریان آن باشند. این ویژگی‌های ممتاز کلیت، ارزش‌گذاری و راهنمایی اصول است که به‌نظر می‌تواند روح نظم، عدالت و انصاف را به کالبد دادرسی بدمد (محسنی، ۱۳۸۹: ۳۵۷).

هرچند برخی منابع، تناسب را یکی از مصادیق «اصول کلی حقوقی» قلمداد کرده‌اند (Bossuyt, 2006: 169-172)، لیکن همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در شاخه‌های مختلف حقوق، مفهوم و کارکرد متفاوتی دارد. تناسب آیینیک با دیگر برداشت‌های اصل تناسب در حقوق، پیوند مفهومی نزدیکی دارد (هدف - وسیله)، اما در عین حال، به‌تدریج هویتی مستقل یافته است. در رویه قضایی انگلستان نیز تأکید شده است که نباید اصل تناسب پیش‌بینی‌شده در قواعد آیین دادرسی مدنی را با اصل تناسبی که در چارچوب کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به کار می‌رود یکسان دانست (Campbell v MGN Ltd, 2005, para. 23). در حالی که تناسب در حقوق بشر عمدتاً برای سنجش مشروعیت محدودیت‌های وارده بر حقوق بنیادین به کار می‌رود، اصل تناسب در دادرسی ناظر به رابطه تصمیمات آیینی، تشریفات و فرآیند دادرسی با اهمیت، ارزش و پیچیدگی دعاوی (جنبه خُرد) و نیز تخصیص منابع قضایی به پرونده‌ها با لحاظ ظرفیت کلی نظام دادرسی است (جنبه کلان). بررسی تطبیقی نظام‌های مختلف دادرسی نشان می‌دهد که برای سنجش و ارزیابی تناسب



آیینیک، مجموعه‌ای از معیارها وجود دارند که در اغلب نظام‌ها از ثبات نسبی برخوردارند و به‌عنوان ارکان مشترک در تحلیل تناسب مورد اتکا قرار می‌گیرند. نخست، اهمیت موضوع اختلاف عامل تعیین‌کننده‌ای به شمار می‌آید؛ هرچند بدیهی است که ارزیابی پیشینی اهمیت یک دعوا در مقایسه با دعوای دیگر، همواره دشوار و نسبی است. دوم، پیچیدگی پرونده از معیارهای اصلی در ارزیابی تناسب است. سوم، ارزش مالی دعوا نیز معمولاً یکی از عوامل مؤثر در سنجش تناسب به شمار می‌رود، گرچه در برخی نظام‌ها -ازجمله کبک کانادا- چنین معیاری به‌صورت صریح استفاده نمی‌شود. چهارم، وضعیت مالی طرفین دعوا نیز می‌تواند در ارزیابی تناسب دخالت داده شود؛ بدین معنا که منابع مالی و توان اقتصادی آنان نسبت به هزینه‌های دادرسی، مورد توجه قرار گیرد. با این حال، این معیار هنوز در برخی نظام‌ها، ازجمله کانادا، به‌طور کامل اجرا و نهادینه نشده است (Guilmain, 2018: 148).

تناسب در دادرسی در سال‌های اخیر به‌طور چشمگیری در نظام‌های حقوقی مختلف گسترش یافته و همچنان رو به توسعه است. این مفهوم -هرچند با صورت‌بندی‌های متفاوت- وارد آیین دادرسی مدنی بسیاری از حوزه‌های کامن‌لا، ازجمله ایالات متحده، انگلستان، انتاریو، بریتیش کلمبیا، استرالیا و نیوزلند شده است. همچنین در برخی نظام‌های مختلط، مانند کبک و نیز در اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، جایگاهی قابل‌توجه یافته است. حتی در کشورهای اسکاندیناوی، مانند دانمارک، نروژ و سوئد نیز نشانه‌هایی از پذیرش آن مشاهده می‌شود (Petersen, 2014: 23). افزون بر این، این اصل به عرصه بحث و اصلاحات در برخی نظام‌های حقوق نوشته نیز راه یافته است؛ ازجمله در ایتالیا، برزیل، کرواسی و حتی فرانسه (Guilmain, 2018: 146). این امر به‌روشنی نشان می‌دهد که تناسب در آیین دادرسی صرفاً یک گرایش گذرا نیست، بلکه روندی پایدار در تحول نظام‌های دادرسی را منعکس می‌کند. با توجه به پذیرش گسترده این اصل در سال‌های اخیر، می‌توان گفت تناسب در دادرسی، به‌تدریج به بخشی جدایی‌ناپذیر از شیوه تفکر و عمل در آیین دادرسی مدنی تبدیل شده است (Farrow, 2012: 153). از همین رو، برخی نویسندگان از شکل‌گیری «اصل جهانی تناسب در دادرسی» سخن گفته‌اند؛ اصلی که در نظام‌های حقوقی گوناگون، اعم از کامن‌لا و حقوق



نوشته، مورد پذیرش قرار گرفته است (Uzelac, 2015: 29).

۲-۲. واقع‌گرایی در اجرای عدالت

اصل تناسب در دادرسی، فراتر از یک ابزار فنی برای مدیریت فرآیند رسیدگی، واجد بُعدی ایدئولوژیک است که به نگرشی خاص نسبت به عدالت بازمی‌گردد؛ نگرشی که می‌توان آن را در قالب واقع‌گرایی در عدالت تبیین کرد.

این اصل بر این پیش‌فرض استوار است که تحقق عدالت کامل و ایده‌آل در همه دعاوی و در همه شرایط، همواره ممکن نیست. همان‌گونه که گزارش جکسون و نیز رویکردهای فایده‌گرایانه کلاسیک - از جمله اندیشه‌های بنتام^{۱۶} - نشان می‌دهند، حداکثرسازی منفعت عمومی (بیشترین سود برای بیشترین افراد) گاه مستلزم آن است که نظام دادرسی از تخصیص نامحدود منابع زمانی، انسانی و مالی به دعاوی بسیار پیچیده، کم‌اهمیت و پرهزینه خودداری کند. نمونه‌هایی مانند فرض مطرح‌شده در آغاز مقدمه این مقاله یا دعاوی مکرر شاکیان حرفه‌ای^{۱۷}، به‌خوبی نشان می‌دهند که عدالت را نمی‌توان به هر قیمتی اجرا کرد؛ درنهایت، مدیریت کارآمد نظام قضایی می‌تواند بر آرمان تحقق مطلق عدالت مقدم شود. اصل تناسب در دادرسی بر این اندیشه استوار است که عدالت، به‌عنوان خدمتی عمومی، نیازمند مدیریت سنجیده و مسئولانه است. از این‌رو، قاضی وظیفه دارد منابع قضایی را در هر دعوایی که نزد او مطرح می‌شود، به‌صورت بهینه اداره کند و در موارد مقتضی، میان منافع عمومی و خصوصی توازن برقرار سازد؛ حتی گاه ممکن است ترجیح منافع عمومی بر منافع خصوصی برای حفظ کارآمدی نظام دادرسی ضروری باشد.

با این حال، اگر تناسب بدون معیارهای شفاف و کنترل‌پذیر اعمال شود، می‌تواند به تدریج به تضعیف تضمین‌های بنیادین دادرسی منصفانه بینجامد (Guilmain, 2018: 149-150). این رویکرد با خطر «افتادن در دام فایده‌گرایی و اجازه دادن به اینکه هدف وسیله را توجیه کند»

16. Jeremy Bentham

17. Justiciables querulents



همراه است (Farrow, 2012: 157)، حال آنکه هدف بنیادین ایده تناسب در دادرسی، نه صرفاً تسهیل دسترسی به فرآیندهای قضایی، بلکه تأمین دسترسی مؤثر به عدالت است. از این رو، هرچند توجه به کارایی و صرفه‌جویی در منابع اجتناب‌ناپذیر است، این ملاحظات باید در چارچوبی محدود و کنترل‌شده اعمال شوند. در غیر این صورت، تأکید افراطی بر کارایی می‌تواند هدف گسترده‌تر نظام قضایی را مخدوش سازد و به بی‌نظمی منتهی شود. تعادل میان عدالت ماهوی و عدالت آیینی، مستلزم پرورش نظامی قضایی است که ضمن پذیرش محدودیت منابع، بتواند دسترسی واقعی و مؤثر به عدالت را تضمین کند و از این طریق به حقوق فردی و حاکمیت قانون معنا و اعتبار بخشد (Voß, 2023: 197).

۳-۲. مشارکتی بودن اجرای اصل تناسب در دادرسی

یکی از ویژگی‌های مهم اصل تناسب در دادرسی آن است که اجرای آن ماهیتی مشارکتی دارد و تحقق آن صرفاً به قانون‌گذار یا یکی از بازیگران دادرسی محدود نمی‌شود. برعکس، اثربخشی این اصل مستلزم همکاری و مسئولیت مشترک سه گروه از کنشگران نظام دادرسی است: قانون‌گذار، قاضی و طرفین دعوا (Guilmain, 2018: 148-149).

نخست، قانون‌گذار در مقام طراح نظام دادرسی، وظیفه دارد از طریق پیش‌بینی مسیرهای متنوع رسیدگی با تشریفات و قواعد ویژه و متفاوت در حوزه‌های مختلف، همچون میزان هزینه دادرسی و نوع ادله اثباتی قابل‌ارائه، تعیین ضمانت‌اجراهای مؤثر برای تخلفات، اعطای اختیارات مقتضی به دادگاه و شناسایی صریح اصل تناسب در قوانین دادرسی، زمینه‌ای ایجاد کند که در آن دادرسی با اهمیت، ماهیت، پیچیدگی و ارزش دعوا هماهنگ گردد. برای نمونه می‌توان از قانون‌گذار انگلستان نام برد که با ایجاد مسیرهای متفاوت دادرسی متناسب با میزان پیچیدگی و ارزش دعوا (از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین: مسیر دعاوی خرد، مسیر سریع و مسیر چندشاخه) (Sime, 2015: 303-322)، نقش خود را ایفا کرده است.

دوم، قاضی در مقام مدیر فرآیند دادرسی، نقشی محوری در تحقق عملی تناسب دارد و قانون‌گذاران کشورهای مختلف، صراحتاً قضات را مکلف به رعایت این اصل نموده‌اند. برای نمونه، ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی کبک کانادا مقرر داشته است: «اصحاب دعوا در هر



دادرسی باید اصل تناسب را رعایت کنند و اطمینان یابند که اقدامات آنان، اعمال دادرسی -ازجمله انتخاب میان اعتراض شفاهی یا کتبی- و نیز ادله اثباتی انتخاب شده، با توجه به هزینه‌ها و زمان موردنیاز، با ماهیت و پیچیدگی پرونده و با هدف دعوا متناسب باشد. قضات نیز موظف‌اند در اداره هریک از دعاوی که به آنان ارجاع می‌شود، بدون توجه به مرحله‌ای که در آن مداخله می‌کنند، همین اصل را رعایت کنند. دستورات و اعمالی که آنان صادر می‌کنند یا اجازه می‌دهند باید با رعایت این اصل و با در نظر گرفتن حسن اداره عدالت اتخاذ شود». همچنین، قاعده ۲۶ از قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی ایالات متحده، مقرر داشته: «دامنه فرآیند کشف ادله به شرح زیر است مگر آنکه به موجب دستور دادگاه محدودیتی مقرر شده باشد: طرفین می‌توانند درباره هر موضوع غیرمحرمانه‌ای که با ادعا یا دفاع هریک از طرفین مرتبط باشد و با نیازهای پرونده متناسب است، تقاضای کشف ادله کنند. در ارزیابی تناسب باید عواملی ازجمله اهمیت مسائل مورد اختلاف در دعوا، مبلغ مورد اختلاف، میزان دسترسی نسبی طرفین به اطلاعات مرتبط، منابع طرفین، اهمیت کشف ادله در حل و فصل مسائل پرونده، و اینکه آیا بار یا هزینه کشف ادله پیشنهادی بر منفعت احتمالی آن غلبه دارد یا خیر، مورد توجه قرار گیرد». بدیهی است مسئولیت ارزیابی موارد مزبور با قاضی رسیدگی‌کننده است که بر اساس اصل تناسب درخواست خواهان را اجابت یا رد می‌کند.

در نظام حقوقی ایران نیز علی‌رغم اینکه اصل تناسب در قانون آیین دادرسی مدنی مورد تصریح قانون‌گذار قرار نگرفته است، لیکن قضات برخی حوزه‌های قضایی در تصمیمات خود مطابق مدلول این اصل عمل نموده و حتی در آراء صادره نیز به آن استناد نموده‌اند. برای نمونه، شعب دادگاه‌های عمومی حقوقی شهرستان یزد جهت جلوگیری از طرح دعاوی استرداد لاشه چک در آینده، در زمان صدور اجرائیه مستقیم چک مطابق ماده ۲۳ قانون صدور چک، به ضرورت تحویل لاشه چک به واحد اجرای احکام مدنی در زمان پرداخت محکوم‌به به محکوم‌له اشاره نموده و در متن اجرائیه این امر را قید می‌نمایند. شخصی با طرح دعوی ابطال قسمتی از اجرائیه، مدعی خلاف قانون بودن این قید در اجرائیه صادره بوده و از دادگاه خواسته است تا قید مزبور را حذف نماید. شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی شهرستان یزد طی دادنامه



قطعیته یافته به شماره ۱۴۰۴۱۳۳۹۰۰۰۲۰۳۹۳۸۰ مورخ ۱۴۰۴/۶/۲۸ چنین رأی می‌دهد:

... ثانیاً مطابق رویه جاری حاکم بر بانک‌های کشور و نیز مستند به ماده ۵ قانون صدور چک، دارنده چک جهت وصول تمام یا قسمتی از وجه آن مکلف است اصل چک را تحویل بانک دهد و هدف قانون‌گذار جلوگیری از وجود سند تجاری در يد دارنده با وصف تسویه بدهی موضوع آن بوده است و بانک خصوصیتی نداشته و این مبنا در واحد اجرای احکام مدنی نیز وجود دارد و اساساً از آنجا که وجود سند تجاری در يد دارنده مبین اشتغال ذمه مسئولین سند تجاری است، با وصف تسویه بدهی موضوع اجرائیه در واحد اجرای احکام مدنی، بقای سند تجاری در يد دارنده فاقد وجاهت بوده و در تعارض با برائت ذمه محکوم‌علیه می‌باشد و دارنده ممکن است از سند مزبور سوءاستفاده نموده و آن را به اشخاص ثالثی منتقل نماید و از این طریق سبب بروز مشکلات عدیده برای اشخاص ثالث و نیز مسئولین سند تجاری گردد؛ ثالثاً سیاست‌های کلان اتخاذی در رابطه با اهتمام در کاهش ورودی پرونده‌ها، ایجاب می‌نماید چنین تفسیری در رابطه با قانون صدور چک داشته باشیم، چراکه هرگونه تفسیری مغایر با مبانی استدلالی ماراللیان منتهی به طرح دعاوی ثانویه استرداد لاشه چک می‌گردد که مطلقاً موافق با غرض قانون‌گذار نمی‌باشد؛ رابعاً اصل تناسب اقتضا دارد جهت حفظ منابع محدود دستگاه قضایی و تخصیص آن‌ها به پرونده‌ها جهت رسیدگی متناسب با اولویت‌های قانونی در کمترین زمان ممکن، کم‌هزینه‌ترین و سریع‌ترین روش و ابزار برای جلوگیری از وجود سند تجاری‌ای که وجه آن در واحد اجرای احکام مدنی پرداخت گردیده است، اتخاذ و انتخاب گردد که در مانحن‌فیه چنین شده و این امر در اجرائیه‌های صادره مورد تذکر قرار گرفته است، مآلاً دادگاه دعوی خواهان را درخور اجابت ندانسته و مستند به ماده ۵ قانون صدور چک و مواد ۳ و ۱۹۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و اصل چهارم قانون اساسی، حکم بر بطلان دعوی معنون صادر و اعلام می‌نماید....

همواره گفته می‌شود اصول، «آشکار می‌شوند» یا «کشف می‌گردند» (Oppetit, 1989: 16). به تعبیر دیگر، اصول پیش از مداخله قاضی و حتی پیش از شکل‌گیری قواعد فنی وجود دارند. این دیدگاه ما را به این نتیجه می‌رساند که اصل تناسب در دادرسی، در نظام‌های حقوقی نوشته



-از جمله ایران- یا نادیده گرفته شده است یا به‌صورت ضمنی و مفروض وجود دارد (Piché, 2009-2010: 562). وظیفه آن بر عهده قضات و دکترین است تا این اصل را کشف کرده و به‌تدریج در نظام حقوقی خود رسوب دهند و تثبیت کنند (Gaudreault-DesBiens, 2013: 41). امری که ظاهراً حوزه قضایی اشاره‌شده در آن پیش‌گام است.

سوم، مشارکت طرفین دعوا نیز عنصر ضروری تحقق تناسب است. طرفین و نمایندگان قانونی آنان باید در طرح دعاوی و دفاعیات، ارائه ادله و به‌طور کلی تمام اقدامات آیینی خود، الزامات اصل تناسب را لحاظ نموده و همکاری کنند تا حل اختلاف بر پایه انصاف، کارایی و سرعت شکل گیرد و از اقدامات آیینی توأم با سوءنیت^{۱۸} که موجب اطاله دادرسی و اشتغال بی‌دلیل منابع دستگاه قضایی هستند، پرهیز نمایند.

این ماهیت مشارکتی دقیقاً با مفهوم مدرن دادرسی هم‌خوانی دارد: دادرسی، هم متعلق به قاضی است و هم متعلق به طرفین (Cadiet, Normand, & Amrani-Mekki, 2013: 397).

۳. ملاحظات انتقادی پیرامون اصل تناسب در دادرسی

با وجود گسترش روزافزون اصل تناسب در نظام‌های دادرسی معاصر و تأکید بر نقش آن در ارتقای کارآمدی و دسترسی به عدالت، این اصل از نقد مصون نمانده است. در ادبیات حقوقی، مهم‌ترین انتقادات نسبت به اصل تناسب عمدتاً حول دو محور اساسی شکل گرفته‌اند: نخست، نگرانی از تقویت حکومت قضات؛ و دوم، احتمال تعارض آن با الزامات حاکمیت قانون و امنیت حقوقی (Van Drooghenbroeck, 2001: 16-17). هرچند بسیاری از این انتقادات در ابتدا در زمینه حقوق اساسی و کنترل قضایی قوانین مطرح شده‌اند، منطبق آن‌ها در حوزه دادرسی نیز قابل طرح است؛ زیرا اصل تناسب در دادرسی نیز مستلزم نوعی ارزیابی و موازنه قضایی در تنظیم فرآیند رسیدگی است.

۱۸. همچون طرح بی‌مورد دعوی اعسار از هزینه دادرسی تجدیدنظرخواهی و سپس در مهلت تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی از رأی دادگاه در این مورد که اساساً غیرقابل‌فرجام است تا ابتدا پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و پس از ماه‌ها از سوی دیوان عالی کشور به دادگاه تجدیدنظر جهت رسیدگی ارجاع گردد و از این طریق، فرآیند دادرسی طولانی شود.



۳-۱. حکومت قضات

یکی از مهم‌ترین انتقادهایی که به اصل تناسب وارد شده، این است که این اصل می‌تواند به گسترش نقش خلاقانه قاضی و در نتیجه شکل‌گیری نوعی «حکومت قضات» بینجامد (Philippe, 1990: 491-492). اصل تناسب قاضی را ناگزیر می‌سازد میان اهداف دادرسی و ابزارهای مورد استفاده برای تحقق آن‌ها سنجش و موازنه انجام دهد؛ سنجشی که غالباً بر ارزیابی موردی شرایط پرونده مبتنی است.

در حوزه دادرسی، این نگرانی به‌ویژه در جایی مطرح می‌شود که اصل تناسب به قاضی اجازه می‌دهد در مدیریت جریان رسیدگی، دامنه اقدامات آیینی، وسایل اثبات یا زمان‌بندی دادرسی را با توجه به ویژگی‌های پرونده تنظیم کند. در چنین شرایطی، قاضی ناگزیر است تشخیص دهد که چه اقداماتی برای حل اختلاف ضروری و متناسب‌اند و چه اقداماتی ممکن است به اطلاع دادرسی یا تحمیل هزینه‌های غیرضروری منجر شوند. منتقدان بر این باورند که چنین اختیاری، می‌تواند قاضی را از مجری صرف قواعد آیینی به بازیگری تبدیل کند که عملاً حدود و شیوه اجرای این قواعد را تعیین می‌کند.

سنجش تناسب در دادرسی غالباً بر پایه معیارهای دقیق و کاملاً قابل‌اندازه‌گیری انجام نمی‌شود. بسیاری از معیارهایی که در این ارزیابی لحاظ می‌شوند - همچون اهمیت دعوا، پیچیدگی پرونده، منافع حاصل از یک اقدام آیینی در برابر هزینه‌های ناشی از آن - ماهیتی نسبی دارند (Voß, 2023: 198-199). از این‌رو، ارزیابی آن‌ها ناگزیر تا حدی به برداشت و ذهنیت قاضی وابسته است.

۳-۲. تهدیدی برای حاکمیت قانون و امنیت حقوقی

دومین محور انتقادات به اصل تناسب، نگرانی از تأثیر آن بر امنیت حقوقی است. به کارگیری اصل تناسب مستلزم اعطای اختیار ارزیابی گسترده به قاضی است؛ اختیاری که ممکن است در برخی موارد به کاهش پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات قضایی بینجامد (Vannes, 2013: 168).



از آنجا که سنجش تناسب غالباً به شرایط خاص هر پرونده وابسته است، نتیجه این ارزیابی ممکن است از موردی به مورد دیگر متفاوت باشد؛ امری که می‌تواند تا حدی با ضرورت قطعیت و پیش‌بینی‌پذیری قواعد حقوقی در تعارض قرار گیرد (Martens, 1992: 60).

این نگرانی با مفهوم حاکمیت قانون نیز پیوند خورده است. در عبارتی خلاصه، ویژگی‌های بنیادین حاکمیت قانون چنین برشمرده شده‌اند: «قانون باید از پیش تعیین و اعلام شود (پیش‌بینی‌پذیر باشد)، عمومی، شفاف، پایدار و معین بوده و بدون تبعیض نسبت به همگان اعمال گردد. در غیاب این ویژگی‌ها، تحقق حاکمیت قانون ممکن نیست.» (Tamanaha, 2009: 3). برخی منتقدان معتقدند که ماهیت موردی موازنه تناسب ممکن است با این الزامات در تعارض قرار گیرد. نتیجه چنین موازنه‌ای ممکن است بسته به برداشت قاضی یا شرایط خاص پرونده متفاوت باشد. افزون بر این، در مواردی ممکن است محدودیت‌هایی بر حقوق اشخاص تحمیل شود که از مفاد صریح قواعد آیینی به‌طور مستقیم قابل‌پیش‌بینی نبوده‌اند. در این زمینه، جرمی والدرون^{۱۹} تأکید می‌کند که شهروندان حق دارند با قواعدی روشن و آشکار مواجه باشند؛ قواعدی که در متون حقوقی بیان شده‌اند، نه آنکه در لایه‌های پیچیده دکترین حقوقی پنهان مانده باشند (Waldron, 2006: 17).

با این حال، این انتقادات را نباید به معنای نفی کامل نقش قضایی در اجرای اصل تناسب تلقی کرد. تصمیم‌گیری‌های حقوقی ذاتاً با درجه‌ای از ابهام همراهاند (Parra-Herrera, 2025: 110-113) و حتی در نظام‌های حقوقی که اختیارات قضات محدود است نمی‌توان نتیجه دعاوی یا درخواست‌های حقوقی را به‌طور کامل و از قبل با قطعیت پیش‌بینی کرد. زبان قانون به دلیل محدودیت ذاتی خود، همواره با واقعیت‌های پیش‌بینی‌ناپذیر مواجه است و در نتیجه، ناحیه‌ای از ابهام یا «منطقه حاشیه‌ای»^{۲۰} در اطراف هر قاعده حقوقی وجود دارد که محتاج تفسیر، اجتهاد قضایی و ارزیابی اخلاقی است (Hart, 1961: 124). در ادبیات حقوقی، مفاهیمی مانند «نظم عمومی»، «اخلاق حسنه»، «انسان متعارف» و «حسن‌نیت»، از جمله مفاهیمی

19. Jeremy Waldron

20. Penumbra



به شمار می‌آیند که به دلیل مرزهای معنایی سیال خود^{۲۱}، امکان انطباق قواعد حقوقی با شرایط متغیر اجتماعی را فراهم می‌کنند (Vannes, 2013: 43-45). تحلیل فلسفی این پدیده را می‌توان در نظریه «بافت باز حقوق»^{۲۲} که هارت^{۲۳} مطرح کرده است مشاهده کرد. بر این اساس، وجود مفاهیم نسبی در حقوق و واگذاری ارزیابی آن‌ها به قاضی امری استثنایی یا نگران‌کننده تلقی نمی‌شود، بلکه از ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر هر نظام حقوقی کارا و پویاست. نظام دادرسی نیز از این امر مستثنا نیست و ناگزیر از به‌کارگیری چنین مفاهیمی است. اگر توازن صحیح میان جستجوی حقیقت و منابع لازم برای دستیابی به آن ایجاد نشود، کل نظام دادرسی ممکن است به مخاطره افتد (Van Rhee & Uzelac, 2012: 6-7)؛ نظامی که با شعار کشف حقیقت به هر قیمت و به‌صورت یکسان در تمامی پرونده‌ها در پی تحقق عدالت کامل باشد، اما در عمل به دلیل حجم انبوه دعاوی ناگزیر گردد اوقات رسیدگی را برای سال‌های دور تعیین کند، کارایی خود را از دست داده است. در چنین وضعیتی، سخن از حاکمیت قانون و امنیت حقوقی، تهی از معنا خواهد بود. از این‌رو، اصل تناسب را نمی‌توان صرفاً به دلیل اتکای آن به ارزیابی قضایی کنار گذاشت. آنچه اهمیت دارد، تلاش برای تدوین معیارهایی هرچه روشن‌تر برای اعمال این اصل و مهار گسترش بی‌ضابطه اختیارات قضایی است، هرچند چنین تلاشی هرگز نمی‌تواند تمامی ابهام‌های ذاتی این نوع ارزیابی‌ها را برطرف کند. از این منظر، پذیرش اصل تناسب ناگزیر مستلزم پذیرش درجه‌ای محدود از پیش‌بینی‌ناپذیری در تصمیم‌گیری‌های قضایی است؛ امری که می‌توان آن را بهای اجتناب‌ناپذیر ایجاد تعادلی واقع‌بینانه میان کارایی نظام دادرسی، دسترسی مؤثر به عدالت و الزامات حاکمیت قانون دانست.

۴. نتیجه‌گیری

اصل تناسب در دادرسی را می‌توان پاسخی به یکی از چالش‌های اساسی نظام‌های دادرسی معاصر دانست: چگونگی ایجاد توازن میان آرمان کشف حقیقت در هر پرونده و محدودیت منابع

21. Contours multiples

22. Open Texture of Law

23. Herbert Lionel Adolphus Hart



نظام قضایی. همان‌گونه که این مقاله نشان داد، اعمال مجموعه‌ای یکسان از قواعد دادرسی برای رسیدگی به تمامی انواع دعاوی، با اهداف عدالت‌محور دادرسی سازگار نیست. اصل تناسب بر این اندیشه استوار است که منابع نظام قضایی باید متناسب با ویژگی‌ها و شرایط هر دعا تخصیص یابد و عواملی مانند اهمیت موضوع اختلاف، پیچیدگی پرونده و ارزش مالی دعا در تعیین میزان زمان، هزینه و توجهی که به رسیدگی اختصاص داده می‌شود، نقش داشته باشند. از این منظر، تناسب در دادرسی صرفاً مفهومی فنی در آیین دادرسی نیست، بلکه بازتاب‌دهنده برداشتی واقع‌گرایانه از عدالت است؛ برداشتی که بر سنجش و موازنه میان اهداف دادرسی و وسایل دستیابی به آن‌ها در پرتو شرایط واقعی هر پرونده تأکید دارد.

بررسی مفهومی این اصل نشان داد که تناسب در دادرسی دارای دو بُعد متمایز است: بُعد خُرد که به تناسب میان اقدامات آیینی و ویژگی‌های یک دعاوی معین توجه دارد و بُعد کلان که به رابطه میان رسیدگی به یک پرونده و منابع کلی دستگاه قضایی می‌پردازد. همچنین اجرای این اصل ماهیتی مشارکتی دارد و تحقق آن مستلزم همکاری قانون‌گذار، قاضی و طرفین دعواست. قانون‌گذار از طریق طراحی مسیرهای متفاوت رسیدگی و پیش‌بینی قواعد و ضمانت‌اجراهای متناسب، چارچوب لازم را فراهم می‌کند؛ قاضی در مقام مدیر فرآیند دادرسی، با سنجش تناسب اقدامات آیینی در هر پرونده نقش محوری در اجرای آن ایفا می‌کند؛ و طرفین دعاو نیز باید در طرح دعاوی، ارائه ادله و اقدامات آیینی الزامات این اصل را رعایت کنند.

در عین حال، گسترش اصل تناسب با ملاحظات انتقادی نیز همراه بوده است. مهم‌ترین این انتقادات به نگرانی از تقویت نقش خلاقانه قاضی و نیز احتمال کاهش پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات قضایی بازمی‌گردد. با این حال، از آنجا که تصمیم‌گیری‌های حقوقی ذاتاً با درجه‌ای از ابهام همراه‌اند و زبان قواعد حقوقی همواره با واقعیت‌های پیش‌بینی‌ناپذیر مواجه است، نمی‌توان نقش ارزیابی قضایی را به‌طور کامل حذف کرد. از این‌رو، آنچه اهمیت دارد تلاش برای تدوین معیارهایی هرچه روشن‌تر برای اعمال اصل تناسب و مهار گسترش بی‌ضابطه اختیار قضایی است، هرچند چنین تلاشی هرگز نمی‌تواند تمامی ابهام‌های ذاتی این نوع ارزیابی‌ها را از میان بردارد. در این چارچوب، پذیرش اصل تناسب مستلزم پذیرش درجه‌ای محدود از

پیش‌بینی‌ناپذیری در تصمیم‌گیری‌های قضایی است؛ امری که می‌توان آن را بهای اجتناب‌ناپذیر ایجاد تعادلی واقع‌بینانه میان کارآمدی نظام دادرسی، دسترسی مؤثر به عدالت و الزامات حاکمیت قانون دانست.

تعارض منافع:

برای نویسندگان تعارض منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان:

محسن فخرآبادی: (مدل سازی، تولید، پیش نویس اولیه مقاله، اصلاح و بازبینی) با سهم ۵۰٪ و مجید غمامی: (ایده پردازی، تحلیل داده ها، اصلاح و بازبینی مقاله) با سهم ۵۰٪ در این پژوهش سهم داشته اند.

منابع مالی

این پژوهش هیچ‌گونه گرنت مشخصی از آژانس‌های تأمین مالی در بخش‌های عمومی، تجاری یا غیرانتفاعی دریافت نکرده است.

بیانیه هوش مصنوعی

در نگارش این مقاله، از هوش مصنوعی استفاده نشده است.

۵. منابع

۱-۵. منابع فارسی و عربی

الف) کتاب‌ها

۱. الانصاری، شیخ مرتضی (۱۴۲۲ق). کتاب المکاسب. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.



۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵). *لغت‌نامه: فرهنگ متوسط دهخدا* (به کوشش غلامرضا ستوده، ایرج ملکی و اکرم سلطانی). دوره دو جلدی، جلد ۱. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۳. صادقی، محسن (۱۳۸۴). *اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه*. تهران: نشر میزان.
۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱). *فلسفه حقوق (منابع حقوق)*. ج ۲. تهران: شرکت سهامی انتشار.

ب) مقاله

۵. محسنی، حسن (۱۳۸۹). فن اداره جریان دادرسی مدنی: سازماندهی دادرسی در قالب اصول دادرسی. *مطالعات حقوق خصوصی*، ۴۰ (۴)، ۳۶۸-۳۵۳.

۵-۲. منابع لاتین

A) Books

1. Cadet, L., Normand, J., & Amrani-Mekki, S. (2013). *Théorie générale du procès* (2^e éd.). Paris: Presses universitaires de France.
2. Cornu, G. (2007). *Vocabulaire juridique* (7^e éd.). Paris: PUF /Quadrige.
3. Hart, H. L. A. (1961). *The Concept of Law*. Oxford: Oxford University Press.
4. Philippe, X. (1990). *Le contrôle de proportionnalité dans les jurisprudences constitutionnelle et administrative françaises*. Paris: Économica.
5. Sime, S. (2015). *A practical approach to civil procedure*. Oxford: Oxford University Press.
6. Sorabji, J. (2014). *English Civil Justice after the Woolf and Jackson Reforms: A Critical Analysis*. Cambridge: Cambridge University Press.
7. Van Drooghenbroeck, S. (2001). *La proportionnalité dans le droit de la Convention européenne des droits de l'homme: Prendre l'idée simple au sérieux*. Brussels: Publications des Facultés universitaires Saint-Louis.
8. Vannes, V. (2013). *Le droit de grève: Principe de proportionnalité, droit international, européen et national*. Bruxelles: Larcier.



9. Zuckerman, A. (2013). *Zuckerman on civil procedure: Principles of practice* (3e éd.). London: Sweet & Maxwell.

B) Journal Articles

10. Farrow, T. C. W. (2012). Proportionality: A Cultural Revolution. *Journal of Civil Litigation and Practice*, 1, 151-159.
11. Lacey, N. (2016). The metaphor of proportionality. *Journal of Law and Society*, 43(1), 27-44.
12. Piché, C. (2009–2010). La proportionnalité procédurale: une perspective comparative. *Revue de droit de l'Université de Sherbrooke*, 40(2), 551-597.
13. Schlink, B. (2012). Proportionality in constitutional law: Why everywhere but here? *Duke Journal of Comparative & International Law*, 22(2), 291-302.
14. Waldron, J. (2006). The rule of international law. *Harvard Journal of Law & Public Policy*, 30, 15-30.

C) Chapters in Edited Volumes

15. Bauer, F. (2023). Proportionality in private law: An analytical framework. In F. Bauer & B. Köhler (Eds.), *Proportionality in private law*. Mohr Siebeck.
16. Bossuyt, A. (2006). Les principes généraux du droit en droit administratif et droit public, dans la jurisprudence de la Cour de cassation. In S. Gilson (Dir.), *Au-delà de la loi? Actualités et évolutions des principes généraux du droit*. Louvain-la-Neuve, Belgique: Anthémis.
17. Fullerton, M., & Chen, W. Y. (2024). Summary procedures. In B. Hess, M. Woo, L. Cadet, S. Menétrey, & E. Vallines García (Eds.), *Comparative procedural law and justice* (Part XI, Chapter 3).
18. Gardbaum, S. (2017). Positive and horizontal rights: Proportionality's next frontier or a bridge too far? In V. C. Jackson & M. Tushnet (Eds.), *Proportionality*. Cambridge University Press.
19. Gaudreault-DesBiens, J.-F. (2013). Le juge comme agent de migration de canevas de raisonnement entre le droit civil et la common law? Quelques observations à partir d'évolutions récentes du droit constitutionnel canadien. In G. Otis (Ed.), *Le juge et le dialogue des cultures juridiques*. Karthala.



20. Kramer, X. E., & Kakiuchi, S. (2016). Relief in small and simple matters in an age of austerity: General report for the XVth World Congress of Procedural Law. In H. Pekcanitez, N. Bolayir, & C. Simil (Eds.), *XVth International Association of Procedural Law World Congress*. Oniki Levha Yayıncılık.
21. Martens, P. (1992). L'irrésistible ascension du principe de proportionnalité. In *Présence du droit public et des droits de l'homme: Mélanges offerts à Jacques Velu*.
22. Morvan, P. (2007). Principe. Dans S. Rials & D. Alland (dir.), *Dictionnaire de la culture juridique*. Paris: Lamy /PUF.
23. Parra-Herrera, N. (2025). Three approaches to proportionality in American legal thought: A genealogy. In F. Bauer & B. Köhler (Eds.), *Proportionality in private law*. Mohr Siebeck.
24. Petersen, C. S. (2014). A comparative perspective on recent Nordic reforms of civil justice. In L. Ervo & A. Nylund (Eds.), *The future of civil litigation: Access to courts and court-annexed mediation in the Nordic countries*. Springer.
25. Tamanaha, B. Z. (2009). A concise guide to the rule of law. In G. Palombella & N. Walker (Eds.), *Relocating the rule of law*. Oxford: Hart Publishing.
26. Uzelac, A. (2015). Evidence and the principle of proportionality: How to get rid of expensive and time-consuming evidence? In C. H. van Rhee & A. Uzelac (Eds.), *Evidence in contemporary civil procedure: Fundamental issues in a comparative perspective*. Intersentia.
27. Van Rhee, C. H., & Uzelac, A. (2012). The pursuit of truth in contemporary civil procedure: Revival of accuracy or a new balance in favour of effectiveness? In C. H. van Rhee & A. Uzelac (Eds.), *Truth and efficiency in civil litigation: Fundamental aspects of fact-finding and evidence-taking in a comparative context*. Intersentia.
28. Voß, W. (2023). Proportionality in civil procedure: A different animal? In F. Bauer & B. Köhler (Eds.), *Proportionality in private law*. Mohr Siebeck.

D) Thesis

29. Guilmain, A. (2018). *Le principe de proportionnalité procédurale à l'aune des*



technologies de l'information: pour une modernisation en modération de la procédure civile. Doctoral thesis, Université Paris 1 Panthéon-Sorbonne; cotutelle Université de Montréal.

E) Case

30. *Campbell v MGN Ltd*, UKHL 61, (2005) 1 WLR 3394 (UK).

F) Official Reports

31. Jackson, L. J. (2009). *Review of civil litigation costs: Final report* (TSO ISBN 9780117064041). The Stationery Office.
32. Woolf, H. (1995). *Access to justice: Interim report to the Lord Chancellor on the civil justice system in England and Wales* (Lord Chancellor's Department).
33. Woolf, H. (1996). *Access to justice: Final report to the Lord Chancellor on the civil justice system in England and Wales*. HMSO.

In Persian and Arabic

A) Books

1. Ansari, M. (2001). *Kitāb al-Makāsib*. Qom: Moasseseh-ye Nashr-e Eslami. (In Arabic)
2. Dehkhoda, A. A. (2006). *Dehkhoda dictionary: Concise dictionary of Dehkhoda* (G. Sotoudeh, I. Maleki, & A. Soltani, Eds., Vol. 1). Tehran: Mo'asseseh-ye Entesharat va Chap-e Daneshgah-e Tehran. (In Persian)
3. Katouzian, N. (2002). *Philosophy of law (Sources of law)* (Vol. 2). Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar. (In Persian)
4. Sadeghi, M. (2005). *Legal principles and their position in positive law*. Tehran: Nashr-e Mizan. (In Persian)

B) Journal Articles

5. Mohseni, H. (2010). Conducting civil proceedings: Organizing litigation within the framework of procedural principles. *Motale'at-e Hoquq-e Khosusi*, 40(4), 353-368. (In Persian)